

نشریه علمی آینه معرفت

دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۴۰۲

Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat
Shahid Beheshti University

علمی پژوهشی

کد مقاله: ۱۳۶۸

صفحات: ۲۰-۱

Doi: 10.52547/jipt.2023.230464.1368

بررسی کارکردهای قواعد کلامی

مهدی عبدی *

قربانعلی کریمزاده قراملکی **

سعید علیزاده ***

چکیده

اعتقادات هر فردی شخصیت درونی و حقیقت وجودی او را می‌سازد و در تأمین سعادت دنیوی و اخروی او، در بعد فردی و اجتماعی، نقش اساسی ایفا می‌کند. در هندسه معارف اسلامی، علم کلام عهده‌دار معارف اعتقادی است. توسعه و تعمیق در علم کلام زمینه را برای افزایش معرفت اعتقادی افراد جامعه فراهم می‌کند. علم کلام علمی قاعده محور است؛ لذا گام اول و بنیادین در توسعه و تعمیق این علم، پژوهش در قواعد آن است. باز پژوهی قاعده‌های کلامی موجود و همچنین استنباط و استخراج قواعد کلامی جدید، حرکتی مؤثر در این خصوص است که اخیراً توسط برخی از پژوهشگران آغاز شده است؛ اما صرف در اختیار داشتن قواعد کلامی برای رشد و توسعه علم کلام کفایت نمی‌کند و باید نحوه به کار بستن این قواعد را نیز شناخت. پژوهش در انواع کارکردهای قواعد کلامی، این شناخت را تأمین می‌کند. جستار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به این امر پرداخته است. نتیجه پژوهش آن شده است که قواعد کلامی در زمینه استنباط معارف اعتقادی، دارای دو کارکرد تطبیقی و توسیطنی است و در زمینه حل تعارض گزاره‌های استنباط شده، دارای چهار نوع کارکرد تبیین، تأویل، ترجیح و تقیید است.

* دانشجوی دکتری گروه کلام اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)
m.abdi98@tabrizu.ac.ir

** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
g.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

*** استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
s-alizadeh@tabrizu.ac.ir

کلیدواژه‌ها: قواعد کلامی، کارکرد قواعد کلامی، کارکرد تطبیق، کارکرد توسیط، کارکرد تبیین، کارکرد تأویل، کارکرد ترجیح، کارکرد تقیید.

مقدمه

علم کلام اهمیت و جایگاه رفیعی بین علوم مختلف دارد که به دلیل موضوع این علم است. موضوع علم کلام اعتقادات بنیادین انسان است. اعتقاداتی که سازنده شخصیت هر فرد و مؤثرترین عامل در شیوه رفتاری و سبک فکری اوست. اصول اعتقادی هر انسان نقش محوری و اساسی در تعیین سبک زندگی و مسیر کلی حرکات مادی و معنوی او دارد. آیه شریفه «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء / ۸۴) نیز، مؤید این مطلب است.

اساس و بنیان دین اسلام نیز معارف اعتقادی این دین است. از نظر اسلام، نخستین گام برای دستیابی به زندگی سعادت‌مندانه و رستگاری ابدی، کسب شناخت نسبت به معارف اعتقادی است. به همین دلیل است که نخستین دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، دعوت به کسب معارف اعتقادی بوده. «طَارِقُ الْمُحَارَبِيِّ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ص فِي سُوَيْقَةِ ذِي الْمَجَازِ عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ وَ هُوَ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَأ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق. الف، ج ۱۸، ص ۲۰۲)؛ طارق مُحَارَبِي: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در بازار «ذی مجاز» دیدم درحالی که لباسی سرخ بر تن داشت و می‌فرمود: ای مردم بگویند: معبودی جز خدا نیست؛ تا رستگار شوید. به دلیل همین نقش بنیادی معارف اعتقادی است که دشمنان همواره درصدد القای شبهه و ضربه زدن به این اعتقادات هستند.

مطالب بیان‌شده، ضرورت پرداختن هر چه بیشتر به معارف اعتقادی و علم کلام و توسعه و تعمیق در آن را آشکار می‌سازد. توسعه و تعمیق در هر علمی نیازمند توجه کافی به مبادی، منابع، قواعد و روش‌های آن علم است. در طی تاریخ اسلام توجه لازم و کافی به مبادی، منابع، قواعد و روش‌های علم فقه صورت گرفته است. تحت همین توجهات، اصول فقه، رجال، درایه، قواعد فقهی و آیات الاحکام تولید شده است؛ اما این توجه کافی، نسبت به علم کلام، وجود نداشته است.

در علم کلام، قواعد کلامی جایگاهی اساسی دارد و عمدتاً روش متکلمان برای حل مسائل کلامی چنین بوده است که یک سلسله اصول و قواعد بر پایه منابع عقل و وحی پی‌ریزی می‌کردند و با کمک آن‌ها، سعی در حل مسائل کلامی می‌نمودند (مطهری، ج ۵، ص ۱۴۹).

درباره قواعد کلامی از دو زاویه امکان پژوهش وجود دارد:

یکی از این زاویه که هر یک از قواعد کلامی موجود، به طور مستقل باز پژوهی شود یا در زمینه تحصیل قواعد کلامی جدید، پژوهش صورت گیرد؛ دوم از این زاویه که مسائل مربوط به کل قاعده کلامی، کاوش شود؛ مسائلی همچون ماهیت قواعد کلامی، زمینه پیدایش قواعد کلامی، منابع قواعد کلامی، کارکرد قواعد کلامی، تاریخ قواعد کلامی، اقسام قواعد کلامی و ...

در زمینه باز پژوهی قواعد کلامی، استاد علی ربانی گلپایگانی دو کتاب ارزشمند *القواعد الکلامیه و قواعد و روش های کلامی* تدوین کرده است. در کتاب اول، قاعده حسن و قبح عقلی، قاعده لطف، قاعده اصلح و قاعده عدل و حکمت، مورد باز پژوهی قرار گرفته است و در کتاب دوم افزون بر چهار قاعده فوق، قاعده وجوب بالذات، قاعده وجوب علی الله و قاعده قبح تکلیف به مالایطاق باز پژوهی شده است. کتاب ارزنده ای نیز به صورت اختصاصی به باز پژوهی قاعده حسن و قبح عقلی پرداخته است، عنوان کتاب، *قاعده کلامی حسن و قبح عقلی* است که استاد رضا برنجکار و دکتر مهدی نصرتیان اهور تألیف کرده اند.

در زمینه پژوهش در خصوص استخراج و تولید قواعد جدید کلامی، کتاب گران قدر *قواعد کلامی (توحید)*، توسط استاد رضا برنجکار و دکتر مهدی نصرتیان اهور تدوین شده است که ظاهراً این اثر، جلد نخست از مجموعه ای چند جلدی در عرصه استخراج و تولید قواعد جدید کلامی است که هر جلد آن به قواعد کلامی یک باب از ابواب علم کلام اختصاص دارد. در جستار حاضر از زاویه دوم به قواعد کلامی پرداخته شده و در این مورد، کارکردهای این قواعد، با روش وصفی - تحلیلی، بررسی شده است. شناخت دقیق کارکردهای قواعد کلامی، محققین را در زمینه به کارگیری این قواعد توانمند می سازد.

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی قاعده کلامی

۱.۱. مفهوم لغوی قاعده و کلام

مفهوم لغوی قاعده: «قاعده» در لغت، به معنای بنیان و پایه برای شیء به کار می رود. «قواعد البیت» به معنای پی و پایه خانه است (فیومی، ص ۵۱۰؛ راغب اصفهانی، ص ۶۷۹). طریحی می نویسد: قواعد جمع قاعده به معنای پی و پایه برای چیزی است که در بالای آن قرار دارد؛ «القَوَاعِدُ جمع القَاعِدَة و هی الأساس لما فوقه (طریحی، ج ۳، ص ۱۲۹).

مفهوم لغوی کلام: «کلام» در لغت به معنای بیان آواهای متوالی برای معنای قابل فهم است. «الکَلَامُ

فِي أَصْلِ اللَّغَةِ عِبَارَةٌ عَنْ أَصْوَاتٍ مُتَّبِعَةٍ لِمَعْنَى مَفْهُومٍ» (فیومی، ص ۵۳۹). راغب می گوید: کلام بر واژگان سازمان یافته اطلاق می شود و همچنین بر معانی که تحت آن الفاظ قرار می گیرد. «فَالْكَلَامُ يَقَعُ عَلَى الْأَلْفَاظِ الْمَنْظُومَةِ وَ عَلَى الْمَعَانِي الَّتِي تَحْتَهَا مَجْمُوعَةٌ» (راغب اصفهانی، ص ۷۲۲).

۲.۱. مفهوم اصطلاحی قاعده و کلام

مفهوم اصطلاحی قاعده: قاعده در اصطلاح، مترادف اصل و قانون است و آن امر کلی است که بر جزئیات زیادی منطبق است، طوری که احکام آن جزئیات از آن کلی شناخته می شود. «القواعد جمع قاعدة و هي مرادفة للاصل و القانون و هو الكلي المنطبق على جزئیات كثيرة، بحيث تعرف أحكام تلك الجزئیات من ذلك الكلي» (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۱۶).

مفهوم اصطلاحی کلام: کلام در اصطلاح شاخه ای از علوم اسلامی است که درباره عقاید اسلامی بحث می کند. برای «علم کلام» تعریف های مختلفی ارائه شده است. برخی از این تعریف ها، تعریف به موضوع علم کلام است (جرجانی، ص ۸۰؛ لاهیجی، بی تا، ص ۵) و برخی اشاره به اهداف و رسالت های آن دارد (ایجی، ص ۷؛ جرجانی، ص ۸۰؛ ابن خلدون، ص ۴۵۸)؛ چنانکه تعریف به روش علم کلام نیز ممکن است؛ اما همان گونه که برخی از پژوهشگران معاصر گفته اند (ربانی گلپایگانی، ص ۳۵) بهترین تعریف، تعریفی است که در بردارنده موضوع، روش و اهداف علم باشد.

کلام در اصطلاح دانشی است که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم دینی پرداخته و بر اساس شیوه های مختلف استدلال اعم از برهان، جدل، خطابه و... گزاره های اعتقادی را اثبات و توجیه می کند و به اعتراض و شبهات مخالفان دین پاسخ می دهد (خسرو پناه، ص ۶).

۲. کارکرد قواعد کلامی

۱.۲. بررسی نظریه ها

ظاهراً در کتب کلامی، تحقیقی چندانی در مورد کارکرد قواعد کلامی صورت نگرفته است. تنها چیزی که وجود دارد، بیانی اجمالی توسط برخی از پژوهشگران معاصر است. ایشان سه کارکرد و نقش برای قواعد کلامی بیان می کنند (برنجکار، نصرتیان اهور، ص ۲۱-۲۰). هر یک از کارکردهای بیان شده، نقد و بررسی می شود:

۱. نقش استدلالی

نخستین کارکرد بیان شده نقش و کارکرد استدلالی قواعد کلامی است که در این باره می‌فرمایند: قواعد کلامی می‌توانند نسبت به مسائل زیرمجموعه خود دلیل قرار گیرند؛ بنابراین، با اثبات یک قاعده کلامی، اثبات گزاره‌های متعددی از علم کلام به آسانی انجام خواهد گرفت، بی‌آنکه نیاز باشد در تک‌تک آن‌ها به دنبال ادله خاص باشیم (همان، ص ۲۰).

نقد و بررسی: این بیان اشاره به کارکرد تطبیقی و استنتاجی قواعد کلامی دارد و بیانی کاملاً صحیح است. یکی از کارکردهای قواعد کلامی، استنتاج احکام اعتقادی جزئی‌تر از این قواعد است. از آنجا که قاعده کلامی قضیه کلی است که بالقوه احکام جزئیات موضوع خود را دربر دارد، با اثبات یک قاعده کلامی، علم اجمالی نسبت به مسائل زیرمجموعه آن حاصل می‌شود. این علم اجمالی، زمانی تبدیل به علم تفصیلی می‌شود که یک قضیه به عنوان صغرا به قاعده کلامی ضمیمه شود. از ترکیب آن‌ها علم تفصیلی به یک قضیه جزئی زیرمجموعه قاعده کلامی حاصل می‌شود.

۲. نقش حاکمیتی

دومین کارکرد قواعد کلامی از نظر ایشان، نقش و کارکرد حاکمیت قواعد کلامی است که در توضیح آن می‌فرمایند: از آنجا که قواعد کلامی با ادله قطعی عقلی و نقلی اثبات می‌شوند و استحکام آن‌ها نسبت به گزاره‌های دیگر بیشتر است، می‌توانند نقش حاکمیتی نسبت به دیگر گزاره‌ها و ادله داشته باشند. اگر در یک بحث کلامی روایات متعارضی وجود داشته باشند، روایاتی که هماهنگ با قاعده کلامی اند مقدم خواهند شد یا اگر در بحثی مثل حدوث و قدم جهان که به اعتقاد برخی، ادله عقلی دو طرف مساوی‌اند و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارند و در واقع، ادله هر دو طرف قابل خدشه‌اند، «قاعده فاعلیت و خلق لامن شیء»، حاکم بوده و حدوث جهان را تأیید می‌کند (همان، ص ۲۱-۲۰).

نقد و بررسی: قواعد کلامی چنین کارکردی دارند اما تعلیل این کارکرد به استحکام بیشتر به جهت قطعی بودن دلیل این قواعد، دچار اشکال است؛ زیرا تمامی گزاره‌های کلامی باید با ادله قطعی عقلی و نقلی اثبات شوند و این ویژگی اختصاص به قواعد کلامی ندارد؛ چنانکه در تعریف علم کلام آورده‌اند: «الكلام هو العلم بالعقائد الدينية عن الأدلة اليقينية» (تفتازانی، ج ۱، ص ۱۶۳).

۳. نقش تفسیری

سومین نقش قواعد کلامی از نظر ایشان، نقش تفسیرگری قواعد کلامی است که آن را چنین توضیح می‌دهند: «درباره بسیاری از آموزه‌های اعتقادی اسلام تفاسیر مختلفی عرضه شده است. قواعد کلامی می‌توانند در برگزیدن تفسیر درست نقش مهمی ایفا کنند. برای مثال، در تفسیر صفات الهی مثل علم و قدرت، اختلافات بسیار وجود دارد که بر اساس قواعد مربوط به توحید می‌توان درباره آن‌ها قضاوت کرد و تفاسیری را که با قاعده‌ای هماهنگ نیست کنار گذاشت و تفسیر درست را انتخاب کرد (همان، ص ۲۱).

نقد و بررسی: تصویر صحیح آن است که منشأ به وجود آمدن تفاسیر مختلف از آموزه‌های اعتقادی، اختلاف در قواعد کلامی است. مذاهب مختلف کلامی با توجه به اختلافاتی که در قواعد کلامی دارند، تفسیرهای مختلفی از آموزه‌های کلامی ارائه نموده‌اند؛ نه این که ابتدا تفسیری مختلف از آموزه‌های اعتقادی وجود داشته باشند و سپس قواعد کلامی در برگزیدن تفسیر صحیح نقش ایفا کنند. به طور کلی روش متکلمان چنین است که ابتدا یک سلسله اصول و قواعد پی‌ریزی می‌نمایند و بر پایه آن‌ها، سعی در حل مسائل کلامی می‌کنند (مطهری، ج ۵، ص ۱۴۹).

۲.۲. نظریه مختار

علم کلام عهده دار استنباط معارف اعتقادی از منبع عقل و وحی است. روش متکلمان در این زمینه به این نحو است که ابتدا با استفاده از منابع عقل و وحی یک سلسله اصول و قواعد پی‌ریزی می‌کنند و سپس بر پایه این قواعد، علم کلام را بسط و توسعه می‌دهند (مطهری، ج ۵، ص ۱۴۹). بنابراین، ترتیب استنباط معارف اعتقادی به این صورت است که ابتدا قواعد کلامی که خود جزء مسائل علم کلام‌اند، استخراج و استنباط می‌شوند و سپس با به کارگیری این قواعد، سایر معارف اعتقادی استنتاج و استنباط می‌شوند.

گاهی بین معارف استنباط شده، تعارض‌هایی دیده می‌شود، این امر وظیفه دیگری را نیز بر عهده متکلمان قرار می‌دهد و آن، وظیفه حل تعارض و انسجام بخشی به معارف استنباط شده است. قواعد کلامی در عرصه حل تعارض و انسجام بخشی به معارف نیز کارکرد بنیادین دارند. به طور کلی قواعد کلامی دو کارکرد دارند: ۱. کارکرد استنباط معارف اعتقادی؛ ۲. کارکرد حل تعارض بین معارف استنباط شده.

۱.۲.۲. کارکرد استنباطی

قواعد کلامی در زمینه استنباط معارف اعتقادی، دو نوع کارکرد دارند؛ کارکرد تطبیقی و کارکرد توسیعی.

۱.۱.۲.۲. کارکرد تطبیقی

در کارکرد تطبیقی، قواعد کلامی، کبرای استدلال قرار می‌گیرند و با تطبیق آن‌ها بر مسائل جزئی‌تر، نتایج اعتقادی به دست می‌آید. در کارکرد تطبیقی در واقع علم جدیدی تولید نمی‌شود؛ بلکه علم اجمالی موجود، تبدیل به علم تفصیلی می‌شود و این بدان دلیل است که در استدلال تطبیقی در واقع نتیجه استدلال مندرج در کبرای استدلال بوده است و با تطبیق آن بر مسئله جزئی‌تر، علم اجمالی موجود در کبرای استدلال، تبدیل به علم تفصیلی می‌شود. با کارکرد تطبیقی قواعد کلامی، می‌توان احکام اعتقادی جزئی یا کلی یا قاعده کلامی جزئی‌تر تحصیل نمود. برای هر کدام از این موارد، نمونه‌ای بیان می‌شود:

نمونه تحصیل حکم جزئی اعتقادی: با تطبیق قاعده کلامی «عدل و حکمت»، امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که حکمی جزئی است تحصیل می‌شود: صغرا: تقدیم سایرین بر علی علیه السلام، به جهت افضلیت علی علیه السلام و قبح تقدیم مفضول بر افضل، کار قبیحی است؛ کبرا: خداوند کار قبح انجام نمی‌دهد (قاعده کلامی عدل و حکمت)؛ نتیجه: خداوند سایرین را بر علی علیه السلام، مقدم نمی‌کند. پس علی علیه السلام را مقدم و امام می‌نماید. «آنه (علی علیه السلام) افضل من غیره علی ما یأتی فیکون هو الإمام لأن تقدیم المفضول علی الفاضل قبیح عقلاً» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۴-۱۹۳).

نمونه تحصیل حکم کلی اعتقادی: با تطبیق قاعده کلامی «وجوب لطف»، وجوب نصب امام که حکمی کلی است، نتیجه گرفته می‌شود. صغرا: نصب امام لطف است؛ کبرا: لطف بر خداوند واجب است (قاعده کلامی لطف)؛ نتیجه: نصب امام بر خداوند واجب است. «الإمام لطفٌ فیجب نصبه علی الله تعالی تحصیلاً للغرض» (خواجه نصیرالدین، ص ۲۲۱).

نمونه تحصیل قاعده کلامی جزئی‌تر: بسیاری از قواعد کلامی مانند قاعده «افعال الله معلّلة بالاعراض»، قاعده «وجوب لطف بر خداوند» و قاعده «اصلاح» با تطبیق قاعده «عدل و حکمت» تحصیل می‌شوند. چنان که علامه حلی، این قواعد را در زمره مسائل متفرع بر قاعده «عدل و حکمت» برشمرده است. «لما فرغ من إثباته تعالی و بیان صفاته، شرع فی بیان عدله و آنه تعالی

حکیم لا يفعل القبيح و لا يخلّ بالواجب و ما يتعلّق بذلك من المسائل» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۵۶، ۶۴، ۱۰۶ و ۱۴۶).

برای نمونه تطبیق قاعده «عدل و حکمت» بر قاعده «افعال الله معلّمة بالاغراض» تبیین می‌شود: صغرا: هر فعلی که بدون غرض انجام شود، عبث است و فعل عبث قبیح است؛ کبرا: صدور فعل قبیح از خداوند محال است؛ نتیجه: صدور فعل بدون غرض از خداوند محال است. پس افعال خداوند معلل به اغراض است. «أنّ كل فعل لا يفعل لغرض فإنّه عبث و العبث قبيح و الله تعالى يستحيل منه فعل القبيح» (همان، ص ۶۴).

تذکر: عدم اختصاص کارکرد تطبیقی به قواعد کلامی

برخی متکلمان در مقام تعریف قواعد کلامی، کارکرد تطبیقی را به‌عنوان وجه ممیز قواعد کلامی از سایر امور ذکر کرده‌اند؛ «هو الکلی المنطبق علی جزئیات کثیرة، بحيث تعرف أحكام تلك الجزئیات من ذلك الکلی» (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۱۶)، اما حق آن است که کارکرد تطبیقی اختصاص به قواعد کلامی ندارد و مبادی تصدیقی علم کلام و احکام کلی اعتقادی نیز کارکرد تطبیقی دارند.

مثال برای کارکرد تطبیقی مبادی تصدیقی: در استدلال برای اثبات ویژگی عصمت برای انبیاء، قاعده عقلی «قیح نقض غرض» که از مبادی تصدیقی علم کلام است، کارکرد تطبیقی دارد و به‌عنوان کبرا برای استدلال نقش آفرینی می‌کند. تقریر استدلال به این صورت است: صغرا: غرض از بعث انبیا علیهم‌السلام، فقط با عصمت ایشان حاصل می‌شود؛ لذا عدم عصمت ایشان، مستلزم نقض غرض است؛ کبرا: نقض غرض قبیح است (مبادی تصدیقی)؛ نتیجه: عدم عصمت انبیا قبیح است و عصمت ایشان لازم و ضروری است. «أنّ الغرض من بعثة الأنبياء عليهم السلام إنّما يحصل بالعصمة، فتجب العصمة تحصيلاً للغرض» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۶).

مثال برای کارکرد تطبیقی حکم کلی اعتقادی: حکم کلی اعتقادی «هر معجزه‌ای دال بر صدق مدعی پیامبری است»، کارکرد تطبیقی در اثبات نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارد. تقریر استدلال: صغرا: حضرت محمد صلی الله علیه و آله ادعای نبوت کرده و معجزه‌هایی از خود نشان داده است؛ کبرا: ظهور معجزه از مدعی نبوت دال بر صدق اوست؛ نتیجه: حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ادعای نبوت صادق است و پیامبر خداست؛ «أنّه ظهرت المعجزة علی یده (محمد صلی الله علیه و آله) و ادّعی النبوة فيكون صادقا (همان، ص ۱۶۶).

۲.۱.۲.۲. کارکرد توسیعی

کارکرد توسیعی را برخی از فقهای اصولی برای قواعد اصولی مطرح نموده‌اند (خویی، ج ۱، ص ۸). این کارکرد در مورد قواعد کلامی نیز وجود دارد.

در کارکرد توسیعی، قواعد کلامی، در طریق استنباط مسائل این علم، قرار می‌گیرند و این قواعد، واسطه برای استنباط پاسخ مسائل کلامی می‌شوند. در کارکرد توسیعی از انضمام قاعده کلامی به سایر مقدمات استدلال، علم جدیدی تولید می‌شود و مانند کارکرد تطبیقی نیست که صرفاً علم اجمالی تبدیل به علم تفصیلی شود (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۳-۱۲).

مثال برای کارکرد توسیعی قواعد کلامی: در استدلال بر وجوب نصب امام، قاعده کلامی «افعال الله معلّلة بالاعراض»، کارکرد توسیعی دارد. تقریر استدلال بر وجوب نصب امام به این صورت است: صغرا: غرض خداوند از خلق انسان‌ها رسیدن ایشان به کمال و سعادت است، این هدف فقط در صورت نصب امام توسط خداوند حاصل می‌شود؛ لذا عدم نصب امام از جانب خداوند، مستلزم نقض غرض است؛ کبرا: نقض غرض قبیح است؛ نتیجه: عدم نصب امام قبیح است؛ ترک قبیح واجب است؛ لذا نصب امام واجب است. «الإمام لطف فیجب نصبه علی الله تعالی تحصیلاً للغرض».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، کبرا برای استدلال که نقش تطبیقی دارد، قاعده عقلی «قبح نقض غرض» است؛ اما اثبات جریان و حجیت آن نسبت به افعال الهی به واسطه قاعده کلامی «افعال الله معلّلة بالاعراض» صورت می‌گیرد. بنابر این قاعده «افعال الله معلّلة بالاعراض» واسطه انطباق کبرا بر صغراست و در این استدلال نقش توسیعی دارد.

تذکر نخست: انحصار قاعده حسن و قبح عقلی در کارکرد توسیعی

قاعده «حسن و قبح عقلی» در علم کلام، فقط کارکرد توسیعی دارد و در تمامی استدلال‌های مربوط به افعال الهی این نقش را ایفا می‌کند. برای مثال قاعده «حسن و قبح عقلی» در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، هم در صغرا و هم در کبرا برای این استدلال چنین نقشی ایفا می‌کند. تقریر استدلال چنین بود: صغرا: تقدیم سایرین بر علی علیه‌السلام، به جهت افضلیت علی علیه‌السلام و قبح تقدیم مفضول بر افضل، کار قبیحی است؛ کبرا: خداوند کار قبح انجام نمی‌دهد؛ نتیجه: خداوند سایرین را بر علی علیه‌السلام، مقدم نمی‌کند. پس علی علیه‌السلام را مقدم و امام می‌نماید (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۴-۱۹۳).

صغرای این استدلال که قبح تقدیم سایرین بر علی علیه السلام است، به واسطه قاعده عقلی «قبح تقدیم مفضول بر فاضل»، به دست می‌آید. حجیت این قاعده و همه ادراکات عقل عملی به واسطه قاعده «حسن و قبح عقلی» اثبات می‌شود.

با این توضیح که مفاده قاعده «حسن و قبح عقلی» دو امر است: امر نخست: افعال فاعل آگاه مختار، ذاتاً یا متصف به حسن است و یا متصف به قبح؛ امر دوم: عقل انسان به طور مستقل می‌تواند صفت حسن و قبح برخی از فعل‌ها را بشناسد. «أن من الأشياء ما هو حسن و منها ما هو قبيح بالنظر إلى العقل العملي» (همان، ص ۵۷). اثبات مفاد اول قاعده، مقدمه است برای اثبات مفاد دوم قاعده؛ زیرا اگر حسن و قبح افعال ذاتی نباشد، عقل راهی برای شناخت آن‌ها ندارد. با اثبات مفاد دوم قاعده یعنی توان ادراک حسن و قبح عقلی برخی افعال، حجیت ادراکات عقل در این موارد ثابت می‌شود.

تقریر اثبات حجیت قاعده «قبح تقدیم مفضول بر فاضل» به واسطه قاعده «حسن و قبح عقلی» چنین است: صغرا: تقدیم مفضول بر فاضل از افعالی است که عقل، قبح آن را درک می‌کند؛ کبرا: ادراکات عقل نسبت به حسن و قبح افعال، حجت است؛ نتیجه: ادراک عقل نسبت به قبح تقدیم مفضول بر فاضل حجت است.

با اثبات حجیت قاعده «قبح تقدیم مفضول بر فاضل»، می‌توان از این قاعده در استدلال‌ها استفاده نمود.

اما کبرای استدلال که قاعده کلامی «عدل و حکمت» است. مفاد قاعده این است که فعل قبیح، از خداوند صادر نمی‌شود و خداوند، اخلال به واجب نمی‌کند. «العدل الحکیم هو الذی لا یفعل قبیحا و لا یخل بواجب» (مفید، ص ۳۲)؛ «أنه تعالی حکیم لا یفعل القبیح و لا یخل بالواجب» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۶۲). حجیت این قاعده نیز متوقف بر قاعده «حسن و قبح عقلی» است؛ زیرا تا ثابت نشود افعال، حسن و قبح ذاتی دارند و عقل توان شناخت حسن و قبح برخی از این افعال را دارد، نمی‌توان فعل قبیح را از خداوند نفی و فعل حسن را بر خداوند اثبات نمود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود قاعده «حسن و قبح عقلی» هم در صغرا و هم در کبرای این استدلال نقش ایفا می‌کند و به آن‌ها حجیت می‌دهد و آن‌ها را شایسته به کار بردن در استدلال می‌نماید. این همان کارکرد توسیطی قاعده «حسن و قبح عقلی» است.

تذکر دوم: عدم اختصاص کارکرد توسیطی به قواعد کلامی

بیان این مطلب ضروری است که کارکرد توسیطی نیز همانند کارکرد تطبیقی، اختصاص به قواعد کلامی ندارد و مبادی تصدیقی علم کلام و گزاره‌های اعتقادی نیز چنین نقشی ایفا می‌کنند.

مثال برای کارکرد توسیطی مبادی تصدیقی: در برهان امکان و وجوب، دو قاعده فلسفی «استحاله دور» و «استحاله تسلسل» که جزء مبادی تصدیقی علم کلام‌اند، کارکرد توسیطی دارند. تقریر برهان بدین صورت است: بدیهی است که موجودی در عالم، وجود دارد؛ حال این موجود یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود، اگر واجب باشد، مطلوب ثابت است و اگر ممکن باشد، باید در نهایت به واجب‌الوجود منتهی شود، در غیر این صورت، دور یا تسلسل محال لازم می‌آید. «هنا موجود بالضرورة، فإن كان واجباً فهو المطلوب و إن كان ممكناً افتقر إلى مؤثر موجود بالضرورة، فذلك المؤثر إن كان واجباً فالمطلوب و إن كان ممكناً افتقر إلى مؤثر موجود، فإن كان واجباً فالمطلوب و إن كان ممكناً تسلسل أو دار و قد تقدم بطلانهما» (همان، ص ۸). همان طور که ملاحظه می‌شود، این دو قاعده فلسفی هیچ‌گونه کارکرد تطبیقی در مسئله اثبات واجب‌الوجود ندارند؛ اما بدون وجود آن‌ها استدلال تمام نیست و لازم است که نقش آفرینی کنند و واسطه در اثبات نتیجه شوند.

مثال برای کارکرد توسیطی گزاره‌های اعتقادی: برخی متکلمان پس از اثبات وجوب وجود خداوند، این گزاره اعتقادی را واسطه اثبات برخی صفات دیگر برای خدای متعال قرار داده‌اند. «وجوب الوجود يدل على: سرمدیته و نفی الزائد و الشریک و المثل و التّریب بمعانیه و الضدّ و التّحیّز و الحلول و الاتّحاد و الجهة و حلول الحوادث فيه و الحاجة و الألم مطلقاً و اللذّة المزاجیّة و المعانی و الأحوال و الصّفات الزائدة...» (محقق طوسی، ص ۱۹۵-۱۹۳). برای مثال صفت سرمدیت و باقی بودن چنین اثبات می‌شود: صغرا: وجود خداوند واجب است؛ کبرا: عدم در وجود واجب راه ندارد؛ نتیجه: عدم در خداوند راه ندارد و وجود او باقی و سرمدی است. «الدلیل علی أنّه باق، ما تقدم من بیان وجوب وجوده لذاته و واجب‌الوجود لذاته يستحيل علیه العدم و إلا لكان ممكناً» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۳۴).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، کبرای استدلال «راه نداشتن عدم در وجود واجب است» که کارکرد تطبیقی دارد و گزاره «واجب بودن وجود خداوند متعال» نقش توسیطی در اثبات باقی و سرمدی بودن خداوند دارد.

۲.۲.۲. کارکرد حل تعارض

گزاره‌های تحصیل شده در یک علم، باید با هم توافق و انسجام داشته باشند و تعارضی بین آن‌ها وجود نداشته باشند؛ بنابراین، اگر تعارضی بین گزاره‌های استنباط شده یک علم ملاحظه شود، پژوهشگران آن علم وظیفه دارند، آن تعارض را رفع کنند، همان طور که وظیفه استنباط مسائل آن را دارند؛ یعنی با ملاحظه تعارض بین دو یا چند گزاره استنباط شده در یک علم، یک مسئله جدید در آن علم به وجود می‌آید و آن، کشف راه حل رفع آن تعارض است. در علم کلام نیز همچون علوم دیگر، چنین تعارضاتی به چشم می‌خورد. رفع این تعارضات خود از مسائل مهم کلامی است. قواعد کلامی نقش بنیادینی در رفع این تعارضات دارند.

کارکرد قواعد کلامی در زمینه رفع تعارض‌ها، به چهار صورت است: الف) رفع تعارض با تبیین و تفسیر؛ ب) رفع تعارض با تأویل یکی از طرفین تعارض؛ ج) رفع تعارض با ترجیح یک طرف و طرح طرف دیگر؛ د) رفع تعارض با تقیید یکی از طرفین تعارض.

۱.۲.۲.۲. حل تعارض با تبیین

در کارکرد تبیین برای حل تعارض، قواعد کلامی برای رفع تعارض بین دو گزاره اعتقادی، تبیینی از یکی از دو طرف تعارض یا حتی هر دو طرف تعارض ارائه می‌دهند که طبق آن تبیین، تعارضی بین آن گزاره‌ها وجود نداشته باشد. برای مثال، قاعده «نفی صفات» که از قواعد کلامی با پیشینه طولانی است (شهرستانی، ج ۱، ص ۶۳-۶۰)، در رفع تعارض بین اعتقاد به وجود صفات ذاتی و اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند، چنین کارکردی دارد.

تبیین تعارض: صفات ذات، صفاتی کمالی هستند که خداوند متعال، از ازل متصف به آن‌ها بوده و هرگز خالی از آن‌ها نیست و نقیض آن‌ها، نقص است که در ذات الهی راه ندارد. «فصفات الذات لله تعالی هی الوصف له بانه حی قادر عالم أ لا تری أنه لم یزل مستحقا لهذه الصفات و لا یزال... أن صفات الذات لا یصح لصاحبها الوصف بأضدادها و لا خلوه منها» (مفید، ص ۴۱). اعتقاد به وجود چنین صفاتی که ازلی و ابدی‌اند، مستلزم ممکن الوجود بودن خداوند و همچنین مستلزم تعدد قدماست؛ «فلو کان له صفة زائدة لزم افتقاره إليها و المفتقر إلى الغير ممکن و یلزم أيضا تعدد القدماء» (فاضل مقداد، ق ۱۴۲۲، ص ۱۶۰)، که با اعتقاد به وجوب وجود و توحید و یگانگی خداوند متعال تعارض دارد.

تبیین کارکرد قاعده: «نفی صفات» با تبیین اینکه صفات خداوند وجودهایی جدا از هم و جدای از ذات الهی ندارند و چیزی جز همان ذات خدا نیستند (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۱)، استلزام ممکن الوجود بودن خداوند و تعدد قدما را از میان برداشته و تعارض بین اعتقاد به وجود صفات ذاتی و اعتقاد به وجوب وجود و توحید و یگانگی خداوند را از بین می‌برد.

۲.۲.۲.۲. حل تعارض با تأویل

در این کارکرد، قواعد کلامی برای رفع تعارض بین دو گزاره اعتقادی، یکی از طرفین تعارض را تأویل می‌برند. برای مثال، قاعده کلامی «خروج از حدین» در رفع تعارض بین اعتقاد به ثبوت صفات خبریه برای خداوند متعال و اعتقاد به تنزیه خداوند از تشبیه و تجسیم، چنین کارکردی دارد.

تبیین تعارض: صفات خبری، صفاتی هستند که تنها مستند آن‌ها، ادله نقلی است و عقل، دلالتی بر این صفات ندارد و التزام به مدلول لغوی و اصطلاحی آن‌ها، موجب دخول در سلک مجسمه و مشبه می‌شود؛ مانند: وجه الله، ید الله، استواء بر عرش. «فالمستند فیها لیس إلا المسموع المنقول، دون قضیات العقول...؛ و اعلم أن هذه الظواهر و إن وقع الاعتراض بها، بحيث یقال بمدلولاتها ظاهرا من جهة الوضع اللغوی و العرف الاصطلاحی فذلک لا محالة انخرافتی سلک نظام التجسیم و دخول فی طرف دائرة التشبیه» (آمدی، ص ۱۲۸-۱۲۷)؛ اما تجسیم و تشبیه خداوند، چیزی است که در علم کلام با ادله قطعی رد شده است. «معتقد أهل الحق أن الباری لا یشبه شیئا من الحادثات و لا یمائله شیء من الکائنات بل هو بذاته منفرد عن جمیع المخلوقات و أنه لیس بجوهر و لا جسم» (آمدی، ص ۱۵۹)، بنابراین، اعتقاد به ثبوت صفات خبریه برای خداوند متعال، با اعتقاد به عدم جسمانیت و نفی تشبیه او، تعارض دارد.

مفاد قاعده «خروج از حدین»: منظور از «حدین» در قاعده «خروج از حدین»، حد تشبیه و تعطیل است و مراد از «خروج از حدین»، خروج از این دو حد، در مورد شناخت خدا و صفات اوست؛ بدین معنا که نه باید قائل به تعطیل معرفت و محال بودن شناخت خداوند و صفات او شد و نه خداوند و صفاتش را به مخلوقات تشبیه نمود. «حد التعطیل: هو عدم إثبات الوجود و الصفات الکمالیة و الفعلیة و الإضافیة له تعالی و حد التشبیه الحکم بالاشترک مع الممكنات فی حقیقة الصفات و عوارض الممكنات» (مجلسی، ۱۴۰۴ق ب، ج ۱، ص ۲۸۲).

تبیین کارکرد قاعده: قاعده «خروج از حدین» با تأویل صفات خبریه، به معانی که مستلزم تشبیه و تجسیم نیست، تعارض بین اعتقاد به ثبوت صفات خبریه و اعتقاد به عدم جسمانیت و عدم شباهت خداوند به مخلوقات را، از بین می‌برد. برای مثال این قاعده صفت «ید داشتن» که در آیه «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (الذاریات / ۴۷) برای خداوند ثابت است به قدرت تأویل می‌برد. «قال سبحانه: وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» فالید و إن كانت ظاهرة في العضو الخاص لكنها في الآية كناية عن القوة و الإحكام و ذلك لأن «الید» من مظاهر القدرة و القوة» (سبحانی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۵۵) که تعارضی با عدم جسمانیت و عدم شباهت خداوند به مخلوقات ندارد.

۳.۲.۲.۲. حل تعارض با ترجیح

در این کارکرد، قواعد کلامی، موجب ترجیح یکی از طرفین تعارض بر طرف دیگر می‌شود؛ به این صورت که آن طرفی از تعارض که هماهنگ با قاعده کلامی است، مقدم شده و طرف دیگر طرح می‌شود. برای مثال، قاعده کلامی «وجوب لطف»، چنین کارکردی در رفع تعارض بین روایات دال بر سهو نبی و روایات نافی سهو از نبی دارد.

تبیین تعارض: برخی روایات دلالت بر این دارند که نبی مکرم اسلام در نماز سهو می‌کردند. «قُلْتُ لِلرُّضَاعِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ فِي الْكُوفَةِ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى ص لَمْ يَقَعْ عَلَيْهِ السَّهْوُ فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ كَذَّبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِنَّ أَلْدَى لَا يَسْهُو هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْخَبَرُ» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق الف، ج ۱۷، ص ۱۰۵). در مقابل روایاتی وجود دارد که دلالت بر منزّه بودن معصوم از سهو دارند. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي بَيَانِ صِفَاتِ الْإِمَامِ قَالَ: فَمَنْهَا أَنْ يُعْلَمَ الْإِمَامُ الْمُتَوَكَّلِي عَلَيْهِ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرَهَا وَ كَبِيرَهَا لَا يَزِلُّ فِي الْفِتْيَا وَ لَا يُخْطِئُ فِي الْجَوَابِ وَ لَا يَسْهُو وَ لَا يَنْسَى وَ لَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا...» (همو، ۱۴۰۴ ق الف، ج ۱۷، ص ۱۰۹-۱۰۸). این دو دسته روایات در مورد عصمت پیامبر از سهو تعارض می‌کنند.

تبیین دلالت قاعده لطف بر عصمت انبیا از سهو: عصمت انبیا از سهو، لطف است؛ زیرا موجب اعتماد مکلفین و انقیاد بیشتر آنها از پیامبر و دوری از مخالفت با او می‌شود؛ لطف بر خدا واجب است؛ پس عصمت انبیا از سهو واجب است (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۹).

تبیین کارکرد قاعده: موافقت قاعده «وجوب لطف»، با روایات دال بر عصمت نبی از سهو، موجب ترجیح این دسته از روایات و طرح روایات دال بر عدم عصمت نبی از سهو می‌شود و به این ترتیب تعارض از بین می‌رود.

۴.۲.۲.۲. حل تعارض با تقييد و تخصيص

در این کارکرد، قواعد کلامی، موجب تقييد و تخصيص دليل مطلق و عام می‌شود و بدین ترتیب تعارض به وجود آمده مرتفع می‌شوند. برای مثال، قاعده کلامی «قبح تکلیف ما لا یطاق»، گزاره مطلق «حسن تکلیف» را تقييد زده، تعارض موجود را از بین می‌برد.

تبیین حکم عقل به حسن تکلیف: تکلیف به جهت این که مکلف را در موقعیتی قرار می‌دهد که بتواند با اطاعت آن به ثواب برسد، ثوابی که مستلزم تکریم و مدح الهی است، حسن و شایسته است. «إنَّ التَّكْلِيفَ تَعْرِيفٌ لِلثَّوَابِ أَنَّ الْمَكْلُوفَ جَعَلَ الْمَكْلُوفَ عَلَى الصِّفَاتِ الَّتِي تَمَكِّنُهُ الْوَصُولَ إِلَى الثَّوَابِ وَ بَعَثَهُ عَلَى مَا بِهِ يَصِلُ إِلَيْهِ وَ عِلْمٌ أَنَّهُ سَيُوصَلُهُ إِلَيْهِ إِذَا فَعَلَ مَا كَلَّفَهُ.» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۹۷).

تبیین حکم عقل به قبح تکلیف ما لا یطاق: عقل بضروره و به طور بدیهی حکم به قبح تکلیف ما لا یطاق می‌کند. «أَنَّ تَكْلِيفَ مَا لَا يَطَاقُ قَبِيحٌ فَإِنَّهُ يَقْبَحُ مَنْ أُنْ كَلَّفَ الْأَعْمَى نَقْطَ الْمُصَاحَفِ وَ الْمُقْعَدَ الطَّيْرَانَ فِي الْهَوَاءِ؛ وَ الْعِلْمُ بِذَلِكَ ضَرُورِيٌّ» (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۵۳).

تبیین تعارض: از یک طرف گزاره «حسن تکلیف» به جهت اطلاقی که دارد تکالیف بسیار دشوار و رنج آور را نیز شامل می‌شود. از طرف دیگر قاعده «قبح تکلیف ما لا یطاق» نیز این موارد را شامل می‌شوند؛ لذا در مورد تکالیف بسیار دشوار و رنج آور تعارض به وجود می‌آید. تبیین کارکرد قاعده: قاعده «قبح تکلیف ما لا یطاق» برگزازه «حسن تکلیف» مقدم شده، آن را تقييد می‌زند و موارد آن را محدود به تکالیف مقدور می‌کند. به این ترتیب تعارض از بین می‌رود.

نتیجه

از رهگذر این جستار، موارد ذیل استنتاج می‌شود:

۱. روش استنباط معارف اعتقادی در علم کلام به این نحو است که ابتدا با استفاده از منابع عقل و وحی یک سلسله اصول و قواعد پی‌ریزی می‌شود و سپس بر پایه این قواعد به سایر مسائل اعتقادی پرداخته می‌شود و بدین ترتیب علم کلام را بسط و توسعه می‌کند.
۲. گاهی بین معارف استنباط شده، تعارض‌هایی دیده می‌شود، این امر وظیفه دیگری را نیز بر عهده متکلمان قرار می‌دهد و آن، وظیفه حل تعارض و انسجام بخشی به معارف استنباط شده است.

۳. قواعد کلامی در زمینه استنباط معارف اعتقادی دو نوع کارکرد دارند؛ کارکرد تطبیقی و کارکرد توسیعی.
۴. در کارکرد تطبیقی، قواعد کلامی، کبرای استدلال قرار می‌گیرند و با تطبیق آن‌ها بر مسائل جزئی‌تر، نتایج اعتقادی به دست می‌آید. با کارکرد تطبیقی قواعد کلامی، می‌توان احکام اعتقادی جزئی یا کلی یا قاعده کلامی جزئی‌تر تحصیل نمود. کارکرد تطبیقی اختصاص به قواعد کلامی ندارد و مبادی تصدیقی علم کلام و احکام کلی اعتقادی نیز کارکرد تطبیقی دارند.
۵. در کارکرد توسیعی، قواعد کلامی، در طریق استنباط مسائل این علم، قرار می‌گیرند و این قواعد، واسطه‌ای برای استنباط پاسخ مسائل کلامی می‌شوند. قاعده «حسن و قبح عقلی» در علم کلام، فقط کارکرد توسیعی دارد و در تمامی استدلال‌های مربوط به افعال الهی این نقش را ایفا می‌کند. کارکرد توسیعی نیز همانند کارکرد تطبیقی، اختصاص به قواعد کلامی ندارد و مبادی تصدیقی علم کلام و گزاره‌های اعتقادی نیز چنین نقشی ایفا می‌کنند.
۶. کارکرد قواعد کلامی در زمینه رفع تعارض‌ها، به چهار صورت است: الف) رفع تعارض با تبیین و تفسیر؛ ب) رفع تعارض با تأویل یکی از طرفین تعارض؛ ج) رفع تعارض با ترجیح یک طرف و طرح طرف دیگر؛ د) رفع تعارض با تقیید یکی از طرفین تعارض.
۷. در کارکرد تبیین برای حل تعارض، قواعد کلامی برای رفع تعارض بین دو گزاره اعتقادی، تبیینی از یکی از دو طرف تعارض یا حتی هر دو طرف تعارض ارائه می‌دهند که طبق آن تبیین، تعارضی بین آن گزاره‌ها وجود نداشته باشد.
۸. در کارکرد تأویل، قواعد کلامی برای رفع تعارض بین دو گزاره اعتقادی، یکی از طرفین تعارض را تأویل می‌برند.
۹. در کارکرد ترجیح، قواعد کلامی، موجب ترجیح یکی از طرفین تعارض بر طرف دیگر می‌شود؛ به این صورت که آن طرفی از تعارض که هماهنگ با قاعده کلامی است، مقدم شده و طرف دیگر طرح می‌شود.
۱۰. در کارکرد تقیید، قواعد کلامی، موجب تقیید و تخصیص دلیل مطلق و عام می‌شوند و بدین ترتیب تعارض به وجود آمده مرتفع می‌شود.

منابع

قرآن کریم

- آمدی، سیف الدین، *غایة المرام فی علم الکلام*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت، دارالقلم، ۱۹۷۸.
- ایچی، عضدالدین، *المواقف*، بیروت، عالم الکتاب، بی تا.
- برنجکار، رضا؛ مهدی نصرتیان اهور، *قواعد کلامی (توحید)*، قم، دارالحديث، ۱۳۹۶.
- تفتازانی، سعدالدین، *شرح المقاصد*، مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر عبدالرحمن عمیره، افسست قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
- جرجانی، سید شریف، *التعريفات*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
- خسروپناه، عبدالحسین، *کلام جدید*، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۳.
- خواجه نصیرالدین، محمد بن حسن، *تجريد الاعتقاد*، تحقیق حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- خویی، ابوالقاسم، *محاضرات فی أصول الفقه*، قم، دارالهادی، ۱۴۱۷ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- ربانی گلپایگانی، علی، *درآمدی بر علم کلام*، قم، دارالفکر، ۱۳۷۸.
- سبحانی، جعفر، *الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*، قم، مؤسسه الإمام الصادق ع، ۱۳۸۱.
- سبحانی تبریزی، جعفر، *المحصول فی علم الأصول*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۴ق.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، *الملل و النحل*، تحقیق محمد بدران، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، *أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت*، تحقیق محمد نجمی زنجانی، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۳.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات*، محقق آیت الله سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق ع، ۱۳۸۲.
- فاضل مقداد، *إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.

- فاضل مقداد، اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية، تحقيق و تعليق از شهيد قاضي طباطبائي، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٢٢ق.
- فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، قم، مؤسسه دار الهجرة، ١٤١٤ق.
- لاهيحي، عبدالرزاق، شوارق الالهام، اصفهان، مهدوي، بي تا.
- لاهيحي، عبدالرزاق، گوهر المراد، تهران، نشر سايه، ١٣٨٣.
- مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٤ ق الف.
- مجلسي، محمدباقر، مرآة العقول، تحقيق سيدهاشم رسولي، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٤ ق ب.
- مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار جلد ٥، تهران، صدرا، ١٣٨٩.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، تصحيح اعتقادات الإمامية، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ١٤١٣ق.

Examining the Functions of Theological Rules

Mahdi Abdi*
Qurban Ali Karimzadeh Gharamaleki**
Saeed Alizadeh ***

Abstract

Every person's beliefs make up his inner personality and ontological reality and play a fundamental role in ensuring his worldly and otherworldly happiness in its individual and social dimensions. In the geometry of Islamic education, scholastic theology is responsible for religious education. The development of the science of scholastic theology and its growth provides the basis for an increase in people's religious knowledge as members of a society. Scholastic theological science is a rule-oriented science; therefore, the first and fundamental step in the development and growth of this science is to research its rules. Re-examining the current rules of scholastic theology as well as inferring and extracting new rules is an effective move in this regard, which has recently been

* Faculty of Theology and Islamic Sciences, Tabriz University. Tabriz, Iran
m.abdi98 @tabrizu.ac.ir

** Faculty of Theology and Islamic Sciences, Tabriz University. Tabriz, Iran
g.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

*** Faculty of Theology and Islamic Sciences, Tabriz University. Tabriz, Iran
s-alizadeh@tabrizu.ac.ir

initiated by some researchers. However, possessing scholastic theological rules, by itself, is not enough for the growth and development of scholastic theology. One must also know how to apply these rules. Research on various functions of scholastic theological rules provides this knowledge. The present essay aimed at studying this issue with a descriptive-analytical method. The result show that scholastic theological rules have two functions of adaptation and mediation, and in relation to resolving the conflict in the inferred propositions, they have four types of functions of explanation, interpretation, preference and restriction.

Key Words: *scholastic theological rules, the function of scholastic theological rules, the function of adaptation, the function of mediation, the function of explanation, the function of interpretation, the function of preference, the function of restriction*